

نسبت میان عفت و جنسیت

دیدگاه ۱

دکتر مهدی شجریان

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

عفت در اخلاق اسلامی میان‌ه‌روی انسان در تمایلات نفسانی است؛ به‌گونه‌ای که آنها را تحت مدیریت و تدبیر عقل خود قرار دهد. از این منظر عفت صفتی درونی (حالت یا ملکه) و مربوط به جان آدمی است که آثار آن در بیرون ظهور و بروز می‌یابد. تمایلات شهوانی است که می‌توان از آن به «عفت جنسی» تعبیر کرد و در این یادداشت مقصود از عفت همین معناست.

مقصود از واژه جنسیت در اینجا، دوگانه زن و مرد است که در زبان فارسی غالباً با تعبیر جنس نیز از آن یاد می‌شود. بنابراین در این یادداشت برآنیم که نسبت عفت به عنوان یک ملکه یا حالت اخلاقی درونی را با زن بودن و مرد بودن بسنجیم و به این نکته بپردازیم که اولاً آیا این امر اخلاقی، مختص به زنان یا مردان است یا اینکه قبل از آن امری انسانی و مشترک میان این دو است و ثانیاً در صورت دوم آیا اهمیت آن برای هر دو صنف زن و مرد برابر است یا اینکه برای یکی از آنها از اهمیتی بیشتر برخوردار است.

۱. اصل عفت امری فراجنسیتی

عفت آموزه‌ای مختص به زنان نیست و مردان و زنان در اصل ضرورت و لزوم بهره‌مندی از آن، برابر هستند. این مدعا را هم می‌توان با دقت در معنای عفت تصدیق کرد و هم می‌توان با تأمل در فواید و آثار آن روشن نمود. از سویی عفت به معنای «خوبشونداری در مقابل خواشه‌های نفسانی»، امری لایشرط نسبت به جنسیت است. توضیح اینکه انسان چه زن باشد و چه مرد یا خواهش‌های نفسانی و به‌صورت خاص با تمایلات جنسی مواجه است و این امر ایجاب می‌کند که این تمایلات را تحت مدیریت عقل خود درآورد و نظام آنها را به‌واسطه عقل تدبیر کند و این امر چیزی غیر از روح عفت نیست. در این میان زن بودن یا مرد بودن نقشی تعیین‌کننده ندارد و هر دو صنف نیازمند این تدبیر عقلانی هستند.

از سویی دیگر فواید فردی، خانوادگی و اجتماعی عفت نیز اختصاصی به زن و مرد ندارد. چنانچه زنان با عبور از مرزهای عفت و برقراری روابط آزاد جنسی، زندگی فردی خود را با مخاطره مواجه کرده و نظام خانواده و جامعه را تضعیف می‌کنند، مردان نیز بر فرض رواج بی‌عفتی و هرزگی و برقراری ارتباطات آزاد جنسی، این مخاطرات را ایجاد خواهند کرد. به همین دلیل شکی نیست که عفت مقوله‌ای فراجنسیتی است و برای زن و مرد ارزشی اخلاقی محسوب می‌شود. چنانچه هر دو صنف نیز به حکم عقل مکلف به مراعات رفتارهای عقیفانه هستند.

حاصل مطلب چنانچه برخی

اندیشمندان گفته‌اند این است: «اسلام به مقوله عفت زنان توجه زیادی دارد؛ چنانچه عفت مرد نیز بر اساس طبیعت وجودی او امری مهم است؛ زیرا عفت اختصاصی به زنان ندارد در نتیجه عقیف بودن بر مردان نیز واجب است.»

۲. اهمیت بیشتر عفت برای زنان در نگاه برخی اندیشمندان

بعد از روشن شدن این نکته که عفت فضیلتی اخلاقی و مشترک میان زن و مرد است، آنگاه باید به این مطلب پرداخت که در عین اشتراک آیا می‌توان اهمیت این فضیلت را برای یکی از این دو صنف بیشتر دانست و در نتیجه آنها را به‌صورت غلیظ‌تر مکلف به مراعات رفتارهای عقیفانه شمرد. پاسخ بسیاری از اندیشمندان عفت‌ورزی به زنان، اثری از تأکید بر عفت داشتن مردان دیده نمی‌شود. با این همه عده‌ای نیز به‌رغم تصریح بر اشتراک این فضیلت اخلاقی میان زن و مرد، در عین حال اهمیت عفت را برای زنان بیشتر می‌دانند و در این خصوص استدلال می‌کنند: «به این دلیل که مرد از قوت بدنی بیشتری نسبت به زن بهره‌مند است و در نتیجه می‌تواند به زنان بی‌ادبی کند و ارتباطی که خوشایند آنها نیست را برقرار سازد، تأکید بر عفت زنان بیشتر بوده است.»

برخی دیگر این استدلال را با عبارتی دیگر بیان می‌کنند. از منظر آنان زن بیش از مرد در معرض خطر است، در نتیجه بیش از مرد باید عفت ورزی کند. به اعتقاد آنان:

«از ناحیه مرد متوجه زن است یک صدم خطرانی که از ناحیه زن متوجه مرد است نیست، لذا استقامت زن در عفت و پاکدامنی کم‌تر از مرد، به‌مراتب سخت‌تر از استقامت مرد در عفت و پاکدامنی است. نگاهداری گنج کار آسانی نیست. هرکس گنج گرانبهایی دارد، در حفظ و نگاهداری آن اگر کوشا نباشد طمعکاران از کفش می‌ریزند. عفت زن بزرگ‌ترین و گران‌ترین گنج‌هاست. شهید مطهری با استدلالی دیگر می‌کوشد تا اهمیت بیشتر عفت برای زنان را نشان دهد. به اعتقاد او، زن بیش از مرد اهل خودنمایی و دلربایی است، در نتیجه بیش از مرد باید عفت خویش را مراعات کرده و به پوشش خود اهتمام داشته باشد. از نظر او به همین دلیل است که حکم حجاب در فقه اسلامی مختص به زنان وضع شده است. او در این خصوص می‌نویسد:

«علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است... در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس‌های بدن‌نما و آرایش‌های تحریک‌کننده به کار برند. این زن است که به‌حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه به خود اسیر سازد. لهذا انحراف تبرج و برهنگی از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است.»

۳. نقد و بررسی اهمیت بیشتر عفت برای زنان

این استدلال‌ها قابل تأمل‌اند و نباید موجب این تصور شوند که مردان در مسأله عفت ورزیدن مکلف دسته دوم هستند و در وهله نخست زنان باید چنین کنند. در خصوص استدلال اول باید گفت، هرچند قدرت بدنی اکثریت مردان بیش از زنان است و در نتیجه هر چند احتمال خطرپذیری زنان بیش از مردان است اما نمی‌توان در اینجا نتیجه گرفت پس زنان باید بیشتر اهل عفت باشند. میان قدرت بدنی بیشتر مردان یا به تعبیری خطرپذیری بیشتر زنان از سویی با اهمیت بیشتر عفت برای زنان از سویی دیگر ملازمه نیست. می‌توان گفت در اینجا به دلیل همین قدرت بیشتر، مردان مأمور به رعایت عفت متناسب با آن و بیشتر هستند و لازم است با تقویت روح عفت درون خود و کنترل عقلانی قوای شهوانی و جسمانی و غلبه بر آنها، حتی امکان خود را از مسیر تجاوز به زنان دور کنند. همان مقدار که زن به دلیل خطرپذیری مأمور به رعایت عفت است، مرد نیز به دلیل امکان بیشتر خطرآفرینی مأمور به رعایت عفت است. مثلاً وقتی گنجی گرانبه‌ای در دست شخصی است، همان‌طور که او مأمور به محافظت از آن است، دیگران گنج خوددزدی و غارت آن را دارند نیز مأمور به خودنگهداری و خوبشونداری هستند و باید نفس خویش را بر این نکته مژدب کنند، که دست‌درازی به گنج دیگران، رفتاری شایسته نیست. علاوه بر این به نظر می‌رسد در بیان این نکته که خطر زن نسبت به مرد به ۱۰۰ نیز نیست، اغراق شدیدی وجود دارد. هر یک از این دو صنف در صورتی که اهل عفت نباشند برای دیگری خطرآفرین هستند. همان‌طور که زن در معرض خطر تمایلات شهوانی مرد مقتدر و جذاب است، مرد نیز در خطر تمایلات شهوانی زن دلربا و زیباست و در این میان اینکه وزن یک طرف را با معادلات کمی بسیار چشمگیر نظیر ۱۰۰ به ۱ بیشتر کنیم، قابل قبول نیست.

از سوی دیگر استدلال دوم نیز محل تأمل است. بر فرض اینکه بپذیریم میل به خودنمایی در زنان بیش از مردان است، آنگاه باید گفت به چه دلیل وجوب بیشتر این میل ملازم با لزوم بیشتر عفت شده است. اولاً این میل در مردان نیز وجود دارد با این تفاوت که تبرج و خودنمایی در آنها به‌حسب خود آنهاست. مرد با آرایش صورت یا برهنگی خودنمایی نمی‌کند اما با همان نحوه لباس پوشیدن مردانه و سخن گفتن جذاب خود نیز در صورتی که بخواهد خودنمایی و دلربایی از زنان خواهد داشت. چنانچه زن برای مرد جاذبه دارد، این جاذبه در خود مردان نسبت به زنان نیز وجود دارد. شاید اگر خود زنان در این مقام وارد تحلیل می‌شدند، از این جاذبه مردانه بیشتر و صریح‌تر سخن می‌گفتند. ثانیاً خودنمایی بیشتر زنان در مقابل قدرت بدنی بیشتر مردان قرار دارد. چنانچه زنان به دلیل میل بیشتر به خودنمایی مأمور به عفت هستند و باید این میل را کنترل کنند، مردان نیز به دلیل قدرت بدنی بیشتر مأمور به عفت هستند و باید این قدرت جسمانی را با تقویت روح عفت به حاشیه ببرند و جلوی سوءاستفاده از آن را بگیرند.



انسان چه زن باشد و چه مرد با خواهش‌های نفسانی و به صورت خاص با تمایلات جنسی مواجه است و این امر که این تمایلات را تحت مدیریت عقل خود درآورد و نظام آنها را به واسطه عقل تدبیر کند و این امر چیزی غیر از روح عفت نیست

دیدگاه ۲

آمنه عسکری منفرد

پژوهشگر حوزه زنان

یکی از نشانه‌های جاهلیت اولی «تبرج زنان» است و امروز یکی از عمده‌ترین مظاهر تمدن غربی همین تبرج است. قرآن کریم در آیه ۲۳ سوره احزاب خطاب به همسران مکرم پیامبر می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِی بُیُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ». بر مبنای این آیه «تبرج» همان جاهلیت است، منتها جاهلیتی که توانسته خود را با سلاح تبلیغات مدرن مجهز کرده، در دوران انقلاب صنعتی، زن غربی وقتی به بهانه به‌دست آوردن حق برابری با مردان و آزادی و به هدف جلوه‌گری، از محیط خانه به خیابان‌ها کشیده شد؛ درحقیقت وسیله‌ای برای سودجویی سرمایه‌داری قرار گرفت.

آنها به جهت استفاده ابزاری از زن و به‌دست آوردن سود بیشتر، به بهره‌برداری از زن پرداختند؛ چنانکه در اروپایی که زن حتی حق مالکیت نداشته و مایملک مرد و شوهرش محسوب می‌شد و حتی بعد از شروع دموکراسی غربی، حق رأی نیز نداشت، با وقوع انقلاب صنعتی و افزایش کارخانجات به یکباره دارای حقوقی شد که در حقیقت زمینه برادگی او را فراهم کرد. سرمایه‌داران غربی براساس پیروی از سیاست مادی و اقتصادی خود، زن را به‌عنوان نیروی کار ارزان به‌کار گرفتند، تا در سایه بهره‌کشی از او و به بهانه اهدای آزادی و برابری حقوق، چشم‌هرزه‌آلوده مرد را بهره‌مند کنند و زمینه را برای اطفای شهوت فراهم آورند. گناه بزرگی که تمدن غرب درمورد جنس زن مرتکب شده، این است که «جلوه‌گری» را به‌عنوان یک «حق» و خصوصیت حتمی و لازم زن، معرفی کرده و آن را نقطه مقابل اسارت معرفی کرده است. «اگر بخواهیم نسبت به مسأله زن، نگاه سالم، منطقی و دقیقی ارائه کنیم، باید در درجه اول ذهن را از تفکرات غلط غربی از جمله عنوان برابری جنسی پاک کرده، آنگاه با نگاه انسانی و با رعایت عدالت، انسان‌ها را از لحاظ ساخت طبیعی، چه جسمی و چه عاطفی به دو نوع زن و مرد تقسیم کرده و براساس منطق عقلایی، نقش‌ها و وظایف هر یک را معین کنیم. نگاه اسلام نسبت به زن و مرد؛ نگاه انسانی است و در مسأله انسانیت، مسیر مقامات معنوی و شکوفایی استعدادهای فکری و علمی هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست، اما قالب‌ها دو قالب است.» (بیانات رهبر انقلاب، ۳۰ فروردین ۹۱).

جیمی کارتر- یکی از رؤسای جمهور گذشته آمریکا- در کتابی به نام «مقاضایی برای اقدام» به نقض حقوق بشر و تجاوزات وحشتناک علیه زنان پرداخته و می‌گوید: «هرساله صدهزار دختر به‌عنوان برده در آمریکا فروخته می‌شوند، جایی که یک صاحب روسپی‌خانه می‌تواند دختری را که معمولاً اهل آمریکای لاتین یا آفریقا است، با قیمتی برابر یک هزار دلار خریداری کند.»

زنده به گور در جاهلیت غرب

وی همچنین در مورد تجاوزات جنسی که در محوطه‌های کالج‌ها رخ می‌دهد اشاره می‌کند و می‌گوید: «از هر بیست و پنج تجاوز، فقط یک مورد گزارش شده و تنها یک درصد از متجاوزان جنسی در آمریکا محاکمه می‌شوند.»

امروز هم بسیاری از سلبریتی‌های آمریکایی از جمله بازیگران هالیوودی یا خواننده‌هایی که ظاهراً «جایزه‌های نوبل» و «زن برتر سال» را دریافت کرده‌اند؛ ضمن ابراز پشیمانی از راه‌رفته و بیان تجربیات تلخ خود در این زمینه، عمر خود را تباہ شده می‌نامند. این همان «زوال تمدن تاریخی غرب» است که به تدریج اتفاق افتاده و امروز دنیای غرب را در سراسر اقیانوس و سقوط قرار داده است. آنان که شعار «زن، زندگی، آزادی» را سر دادند، همان صاحبان زر و زور هستند که سالیان قبل با شعار «فمینیسم و حمایت از حقوق زنان» به میدان آمدند. با سیاست حذف خانواده و بی‌هویت کردن زن و باشعار تساوی جنسی زن و مرد، نقش مادری و همسری را محدود کننده زن معرفی کردند، تا با دورکردن زن‌ها از کانون خانواده ضربه اساسی به بنیان آن وارد کنند. به قول ویل دورانت: «انقلاب صنعتی در اروپا باعث خارج شدن اجباری زن‌ها از خانه‌ها و گسست آنها از معنویت شد.»

شعار «زن، زندگی، آزادی»، زن را به سمت زندگی بدون قانون و آزادی بی‌حد و مرز می‌کشاند و با نگاه ابزاری به او، به دنبال آزاد کردن روابط جنسی، در سایه تشکیل «جامعه جنسی»، باشعار حق تسلط کامل زن بر بدن خودش، حق سقط جنین را به عنوان حق طبیعی برای او برمی‌شمرد که کاهش زادوولد، ازدواج و افزایش طلاق از آثار قطعی آن خواهد بود.

در گامی دیگر؛ با ترویج طرح شعار «زنان بدون مرده»، زنان وارد گردونه کسب قدرت سیاسی و اقتصادی و رقابت در همه زمینه‌ها با مردها خواهند شد و به این ترتیب با فروپاشی هویت خانواده و تشکیل جامعه جنسی، هویت زن نیز تخریب شده و زمینه برای تسلط استکبار فراهم می‌شود.

به‌عنوان «برده جنسی» مانند یک کالا را در فروشگاه‌های خاصی به همین منظور به عنوان «برده جنسی» مانند یک کالا قیمت‌گذاری کرده، به فروش می‌گذارند و این شرایط دیگر چیزی از انسانیت، هویت و استقلال زنانه باقی نخواهد ماند.

این در حالی است که طبق آموزه‌های اسلام در جامعه الهی، زن و مرد دو مخلوق پروردگار هستند و «آزادی» به‌عنوان یک عطیه الهی، اما در چهارچوب قانون حق طبیعی آنهاست.

همچنین با توجه به مناسباتی که در خلقت هر یک از آنها قرار داده شده حقوق و تکالیفی نیز به عهده دارند و ازدواج و بهره‌برداری الهی به‌شمار می‌رود، که در راستای تکامل خلقت او عطاشده، تا به وسیله آن به کمال دست یابد. در حقیقت؛ «معنویت» حلقه مفقوده شعار «زن، زندگی، آزادی» است، که در آموزه‌های دینی به آن اهمیت داده شده و مایه رشد و سعادت زن و خانواده خواهد بود و در سایه همین آموزه‌هاست، که زن مسلمان طعم آزادی واقعی را خواهد چشید.



در دوران انقلاب صنعتی، زن غربی وقتی به بهانه به‌دست آوردن حق برابری با مردان و آزادی و به هدف جلوه‌گری، از محیط خانه به خیابان‌ها کشیده شد؛ درحقیقت وسیله‌ای برای سودجویی سرمایه‌داری قرار گرفت